

تسامح و تساهل در سیره عملی پیامبر اسلام

چکیده

دین اسلام دینی پویاست که وحدانیت از ارکان اصلی و برجسته آن به‌شمار می‌رود. پیامبر اسلام (ص) مروج این وحدانیت علاوه بر وجه و شخصیت برجسته، قدرت مدیریت و راهبری ویژه‌ای داشت که در نهادینه شدن دین اسلام و ترویج و اشاعه آن در شبه جزیره عربستان و سایر نقاط عالم بسیار تأثیرگذار بود. بی‌گمان از دلایل قدرت والای دین اسلام سوای از قدرت مدیریت و کلام نافذ پیامبر در میان قبایل و دیگر قومیت‌ها، نحوه برخورد و رفتار سنجیده ایشان با مردم و گروه‌های قومی مختلف بود که بر گونه‌ای تسامح و مدارا استوار بود. تسامح و تساهل در سیره نبوی نه صرفاً یک الزام حاکمیتی و مدیریتی بلکه بخشی از سرشت مداراجویانه و صلح طلبانه اسلام نسبت به آحاد مردم از هر آیین و قومیتی بود. بر این اساس آنچه در این نوشتار مدنظر است مطالعه و پی‌جویی تسامح و رواداری در سیره عملی پیامبر اسلام است، در ادامه این مسأله پرسشی که مطرح می‌شود آن است که بردباری و رواداری در سیره پیامبر چه مصادیق و شاخصه‌هایی دارد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سراسر عصر نبوت چه در دوران مکی و چه در دوران مدنی که پیامبر موفق به تشکیل حکومت شد بردباری و رواداری بخشی از اخلاق سیاسی و مدیریتی پیامبر اکرم بود و مصادیق فراوان از تسامح و تساهل در سیره نبوی جلوه‌گری می‌کند به قسمی که رشد و بالندگی اسلام در دوران حیات نبی اکرم فارغ از مدار و رواداری پیامبر اسلام نمی‌توان متصور شد. روش پژوهش در این مقاله مبتنی بر روش توصیفی - تبیینی و شیوه گردآوری اطلاعات در آن کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: پیامبر اسلام، جامعه اسلامی، تسامح و تساهل، شاخص‌ها

Tolerance and Forbearance in the Practical Conduct of the Prophet of Islam

Abstract

Islam is a dynamic religion, with monotheism as one of its central and fundamental tenets. The Prophet of Islam (PBUH), who was the advocate of this monotheism, not only had an outstanding personality and character but also possessed exceptional leadership and management abilities that played a crucial role in the institutionalization, propagation, and spread of Islam throughout the Arabian Peninsula and beyond. Undoubtedly, among the key factors contributing to the great strength of Islam, aside from the Prophet's powerful rhetoric and managerial acumen in dealing with tribes and various ethnic groups, was his approach to dealing with people, which was marked by tolerance and forbearance. Tolerance and forbearance in the conduct of the Prophet were not merely a political or managerial necessity but were integral to Islam's inherently conciliatory and peace-loving nature toward all individuals, regardless of their faith or ethnicity. Thus, the primary focus of this paper is to explore and investigate tolerance and forbearance in the practical conduct of the Prophet Muhammad. A key question to be addressed is: what are the manifestations and characteristics of patience and tolerance in the Prophet's life? The findings suggest that throughout the Prophet's mission, both in the Makkan and Madinan periods (the latter being when he established the Islamic state), tolerance and forbearance were essential components of the Prophet's political and managerial ethics. Numerous examples of tolerance and forbearance can be seen in his practices, making it impossible to imagine the growth and flourishing of Islam during his lifetime without considering the Prophet's tolerance and forbearance. The research methodology employed in this paper is descriptive-analytic, with data collected through library-based research.

Keywords: Prophet Muhammad, Islamic society, tolerance and forbearance, characteristics.

مقدمه

آیین اسلام که از همان آغاز طلوع آن در جزیره العرب حامل پیام جهانی و ابدی به عنوان آخرین و کامل ترین دین برای بشریت بود به منظور تحقق چنین رسالت بزرگی اسباب و موجبات آن نیز از سوی خداوند بزرگ و پیام رسان این دین الهی یعنی نبی اکرم تدارک دیده شد؛ یکی از مهمترین موجبات نشر و گسترش پیام نجات بخش اسلام تسامح و تساهل آن در فرایند ابلاغ این آیین رهایی بخش بود. اسلام آمده بود تا قلب گشایی کند و بر قلب ها حکومت کند لذا تحقق چنین مسأله ای با آزاد گذاشتن اراده انسانی در انتخاب راه حق و باطل میسر می شد که دین اسلام از همان سپیده دمان طلوعش انسان را مختار گذاشت و این اختیار در سایه رفتار و سلوک مدارجویانه و روادارانه پیامبر مکرم اسلام محقق شد. پیامبر اسلام در طی دوران حیات مبارکش جلوه عالی بردباری و مدارا بود. پیامبر اسلام در آغازین روزهای تبلیغ و ترویج دین اسلام با بدترین برخوردها و سخت ترین فشارها روبهرو گردید. یکی از مهمترین راهکارهای پیامبر برای برخورد با فشارها و سیاست های اعمالی مخالفان در پیش گرفتن رفتاری صبورانه و بردباری و مدارا نسبت به عملکرد دشمنان بود تا تفاوت پیام آیین اسلام را با باورهای اعراب جاهلی در عمل نشان دهد؛ همین رفتار تسامح آمیز و روادارانه پیامبر موجب جذب شمار کثیری از اقشار اجتماعی مکه به آیین اسلام شد.

این نوع رفتار و سیره پیامبر اکرم به نوعی مدل حکمرانی در اسلام تبدیل شد به طوری که خلفای راشدین نیز پس از رحلت رسول اکرم این شیوه حکمرانی را که مبتنی بر رواداری و بردباری نسبت به عقاید و مذاهب دیگر بود را با شدت و ضعف در پیش گرفتند و در حکومتداری خویش به کار بستند.

بیان مسئله

دین اسلام و چرایی و چگونگی وقوع آن و زمینه های ظهور آن در سرزمین جزیره العرب برخاسته از شرایط خاص تاریخی است. بسترهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

جامعه بدوی جزیره العرب نماد جامعه ای بسته به همراه ساختار قبیله‌ای بود. دین اسلام در چنین فضا و چنین ساختار بسته عشیره ای توسط پیامبر اسلام بر مردم حجاز عرضه گردید، جامعه‌ای که بنیان‌های آن را نگاه عشیره‌ای و طبقاتی بسته تشکیل می‌داد و سنت‌های قبیله ای خود را بر متن اصلی و ساختار اجتماعی موجود تحمیل می‌کرد؛ در چنین ساختاری اساساً مفاهیمی چون تسامح و تساهل که بار مدنی داشتند و ازگان بعید و مفاهیم بیگانه ای به شمار می‌رفتند.

به این ترتیب آنچه در این مقاله به عنوان مسأله پژوهش مطرح است مطالعه و بررسی ابعاد تسامح و رواداری در سیره عملی پیامبر اسلام است، در ادامه این مسأله، پرسشی که قابل طرح است آن است که بردباری و رواداری در سیره پیامبر چه مصادیق و شاخصه‌هایی دارد؟ روش پژوهش در این نوشتار روش توصیفی - تبیینی است که مبتنی بر سلسله علل و معلول است و شیوه گردآوری اطلاعات در آن کتابخانه ای است.

1. مدارای پیامبر با کفار قریش در اوایل دعوت

سرزمین مکه پایگاه شرک و مشرکان بود اهل کتاب به دلیل کمی، افراد در این شهر جایگاه نداشتند اسلام در این پایگاه مقدس ظهور کرد. بنابراین نخستین تماس و دعوت پیامبر اسلام متوجه مشرکین مکه بوده است. این دعوت که به روش مسالمت آمیز و گفتگو صورت گرفت بر محور «توحید» و «معاد» بود. پیامبر اسلام با دلایل منطقی و با تلاوت آیات قرآن روح و جان مشرکین را مخاطب قرار می‌داد و از آنان می‌خواست که تعقل و تفکر کنند و خود را از زنجیرهای اوهم و عقاید جاهلی نجات دهند در مقابل مشرکین زبان به انکار و سخنان ناشایست گشودند و انواع آزارها و اذیت‌ها را نسبت به پیامبر و پیروان اندک او اعمال کردند به تدریج اسلام در قلب‌ها جای گرفت و گروندگان به این آیین توحیدی رو به فزونی گذاشت تلاش سران کفار برای جلوگیری از ایمان آوردن مردم به جایی نرسید و رویه ملایم و منطقی پیامبر نیز آنان را بیش از پیش

خشمگین‌تر ساخت و بر بدرفتاری و آزار آنان افزود هر قبیله به آزار افراد مسلمان خویش پرداختند و آنان را به حبس کردن زدن گرسنگی، تشنگی و غیره شکنجه می‌دادند. از جمله اعمال کفار قریش قتل پدر و مادر عمار بود. سمیه مادر عمار نخستین کسی است که در راه اسلام و به وسیله نیزه ابوجهل به شهادت رسید. پدرش یاسر نیز در مکه به شهادت رسید امیه بن خلف از سران کفار بلال حبشی را در گرمای شدید نیمروز به پشت می‌خواباند و دستور می‌داد تا سنگی بزرگ بر سینه وی نهند و سپس به وی می‌گفت باید به همین صورت بمانی تا بمیری یا به محمد کافر شوی و «لات» و «عزی» را بپرستی و او در زیر شکنجه هم چنان احد احد می‌گفت. (آیتی، ۱۳۶۹: ۱۲۷)

چون پیامبر اسلام دید که اصحاب بی پناهش سخت گرفتار و در فشارند و نمی‌تواند از ایشان حمایت کند به آنان گفت کاش به کشور حبشه می‌رفتید؛ چه در آنجا پادشاهی است که نزد وی بر کسی ستم نمی‌رود و آنجا سرزمین راستی است باشد که خدا از این گرفتاری برای شما فرجی قرار دهد. به دنبال آن جمعی از مسلمانان که از فشار و آزار دشمن به ستوه آمده بودند دیار غربت و دوری از وطن را اختیار کردند و رهسپار حبشه شدند و این نخستین هجرتی بود که در اسلام روی داد (همان: ۱۲۹) آنان در سرزمین حبشه هم از آزار قریش در امان نبودند. فرستادگان کفار قریش به حبشه رفتند و از نجاشی پادشاه حبشه خواستند تا مسلمانان را به مکه بازگرداند لیکن نجاشی پاسخ رد به ایشان داد. خود پیامبر اسلام نیز مدتی در مخفی گاه به سر برد و به شهر طائف پناه برد و بدین ترتیب بت پرستان قریش و مکه بیشتر به هیجان در آمدند و حس کینه توزی و انتقام جویی آنان نسبت به پیغمبر و مسلمانان تشدید گردید. به دلیل فشار روز افزون مشرکین، پیامبر ناگزیر شد که از شهر طائف خارج شود. قریش در جبران شکست‌های پی در پی بر آن شدند که پیامبر خدا و یاران او را در تنگنای سخت‌ترین فشارها بگذارند با این انگیزه ۴۰ تن از سران قریش پیمانی را با امضای خود مورد تأکید قرار دادند. در این پیمان قریش متعهد شدند که از هرگونه داد و ستد و پیوند با بنی هاشم و بنی عبدالمطلب خودداری کنند با محاصره سیاسی و اقتصادی قریش مسلمانان دوره‌ای سخت را در محل شعب ابوطالب گذراندند. در این دوران آنچه بیش از همه چیز اهمیت داشت حراست از جان پیامبر اسلام بود. به ویژه ابوطالب در این راه تلاشی ستایش انگیز از خود به یادگار

گذاشت مسلمانان در مدت سه سال محاصره با زحمات فراوان و با به خطر انداختن جان خویش مخفیانه به تامین نیازهای ضروری می پرداختند (معادیخواه، 1377: 106)

در جامعه سنتی و بسته عربستان پیامبر با وضعیت مبهم و پیچیده‌ای رویارو بود. عده‌ای در چنین جامعه‌ای بودند که تربیت‌های خاصی عمدتاً در زمینه‌های دنیاپرستانه یافته بودند که باید با آنها معامله دوستانه می شد وجود آنها در جامعه مضر به حال دیگران نبوده و بسا به جهت دارا بودن ویژگی‌های خاصی بتوان در پیشبرد جامعه از آنها بهره گرفت. مسلماً این افراد از پذیرش مبانی اسلام در جهت منفی سیر می‌کنند اما اسلام با توجه به اینکه امید دارد در نهایت مسیر آنها را در جهت هدایت تغییر دهد این اجازه را به خود نمی‌دهد که با آنها همان رفتار را بکند که با باغی و مفسد می شد (جعفریان، 1369: 170) از این رو است که حد وسطی را برگزیده و پیشنهاد مصالحه با آنها را می‌دهد، و حتی در امور مالی در مواقعی آنها را نسبت به گروه‌های دیگر برتری داده و به آنان کمک می‌کند این حرکت در نهایت موجب می‌شود تا طرف احساس اطمینان کرده و پس از چندی با روحیه‌های عالی مسلمین آشنا گردیده و تحت‌تأثیر آنها قرار گرفته و رام شود. در نمونه‌هایی از آیات نیز تلاش‌های پیامبر (ص) این شیوه را با این گروه که احتمال هدایت آنها وجود دارد اگر چه بسا ممکن است بر خطای خویش باقی بمانند، پیدا می‌کنیم. (ابن هشام، ج 4، بی تا: 140)

ابتدا می‌بینیم که قرآن یکی از موارد مصرف زکات را در مورد کسانی قرار می‌دهد که امید می‌رود با کمک آنها زمینه نزدیکی آنها به مسلمین فراهم شده و کم کم هدایت شوند، در سیره پیامبر نیز علاوه بر عمل به این آیه می‌بینیم که حتی در تقسیم غنائم جنگی پیامبر افراد تازه مسلمان را بر مسلمین ترجیح می‌دهد و عموم غنائم جنگ حنین را برای این افراد با سهم‌های بالا قرار می‌دهد و حتی پیامبر در مواردی چند افرادی از بنی امیه را که بعضاً روزهای فتح مکه اسلام آورده‌اند بر سر کار می‌نهد بعضی آنها را همچون «ابوسفیان» برای جمع آوری زکات و بعضی دیگر را به عنوان امیران مناطق مختلف پیامبر در مواردی با استفاده از ولایت خود با مسلمین که حتی خلاف‌های عمده ای را مرتکب نشده‌اند با مدارا برخورد کرده و چنین دستوری را خدا به او می‌دهد و با فرمان «وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»، به پیامبر می‌گوید که علاوه بر بخشش آنها با آنها مشورت می‌کرد. (جعفریان، 1369: 172)

2. تأثیر اخلاق روادارانه پیامبر در پیشبرد اهداف دین اسلام

در میان ویژگی‌های پیامبر اسلام هیچ‌چیزی مهم‌تر از اخلاق آن حضرت وجود ندارد. این ویژگی همان چیزی است که خداوند، رسولش را بدان ستوده و فرموده است: انک لعلی خُلُقٍ عظیم، و خود پیامبر هم فرموده است که برای احیای مکارم اخلاقی مبعوث گشته است «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ صَالِحَ الْأَخْلَاقِ» (طبقات ابن سعد، ج 1، 1380: 192). یک جنبه مهم تاریخ زندگی پیامبر اسلام رعایت دقیق قوانین الهی و وحیانی است. پیامبر تابع قرآن است و به هیچ روی مجاز به تخطی از آنها نیست. در این باره، بسان قرآن، از افراط و تفریط بیزار است و تلاش می‌کند، همان‌گونه که به او دستور داده شده تا مستقیم حرکت کند «وَاسْتَقِمْ کَمَا أَمَرْتُ» همین رویه را میان مردم هم ترویج کند.

حضرت می‌کوشد تا احکام را به مردم یاد بدهد و حدود دین و احکام شرعی را مشخص کند. در این میان، یک اصل مهم، تفهیم این نکته به مردم است که دین را باید از خدا و رسول بگیرند و حلال و حرام را بر اساس قرآن و سنت بشناسند. در خود قرآن، از یهود به خاطر اینکه بی‌دلیل برخی از حلال‌ها را حرام کرده‌اند، چندین بار، گلایه شده است.

جامعه‌ای که پیامبر اسلام در آن رشد و نمو نموده بود به شدت جامعه‌ای عشیره‌ای بود که برخوردار از روح تعصب و جهالت عربی بود. از همین روی چنین جامعه‌ای که قدرت و ثروت را با رفتار خشونت آمیز با دیگران عجین نموده بود هرگونه سخن نوین را که منافع آن را با خطر مواجه می‌ساخت بر نمی‌تافت و به شدت بدان واکنش نشان می‌داد. در آغازین روزهای آشکار نمودن دعوت از سوی پیامبر اسلام ایشان با سخت‌ترین فشارها و رفتارهای خلاف عرف مواجه شدند. از اسارت و شکنجه یاران گرفته تا به قتل و کشتار آنان. از این روی سران قریش از هیچ اقدامی برای جلوگیری از گسترش اسلام در شبه جزیره عربستان باز ننشستند. در چنین فضای فکری و اجتماعی ملتهب بود که پیامبر حتی در سخت‌ترین ایام در برابر خشونت مقدس قریش با مهربانی و مدارا رفتار می‌نمود و آنان را دعوت به پرهیز از خشونت و پذیرش دین اسلام نمود.

3. جلوه هایی از سلوک تسامح آمیز پیامبر با مشرکان ، منافقان و اهل کتاب

عصر نبوی، عصر تأسیس نظام اسلامی و تکوین اعتقادات اسلامی در میان مردم بود از این رو رفتارهای پیامبر اسلام بیشتر با مدارا بود. بدین ترتیب مخالفت‌ها، استهزاها، تمسخرها و حتی مخالفت‌های عملی با گذشت پیامبر اسلام روبه رو بودند پیامبر دارای روحیه‌ی لطیف، قلب مهربان و رؤوف بود. او اصل رحمت و محبت را مبنای دعوت خود قرار داد اصل اولیه‌ی رفتار پیامبر اسلام این بود که با مخالفان همواره مدارا می کرد و با ملایمت آن‌ها را به دین حق دعوت می‌کرد. (صادقی، ۱۳۹۶، ص ۴۸) مخالفان پیامبر سه گروه بودند که حضرت بنا به اقتضا سیاست های صبورانه و بردبارانه ای در قبال آنها در پیش گرفت:

1.3.1. مشرکان

اولین گروه مخالفان پیامبر مشرکان بودند که با اینکه اعتقادی مبهم به خدا داشتند ولی دچار گونه‌هایی از چندگانه پرستی بودند و وابستگی شدیدی به بت‌ها داشتند. پیامبر (ص)، عقیده‌ی خود را با کمال صراحت در برابر مشرکان بیان می‌کردند اما از جهت رفتار و سلوک، با آن‌ها تسامح می‌کردند بسیاری از مشرکان در اثر این نوع رفتار به او تمایل پیدا کردند پیامبر (ص)، وقتی که می‌خواست آن‌ها را به دین اسلام دعوت کند با روش مسالمت‌آمیز و گفتگو این کار را انجام می‌داد. (صادقی، ۱۳۹۶، ص ۴۸) حتی وقتی که بین پیامبر (ص) و قریش پیمان صلح تنظیم شد، مشرکان خواستار این شدند که لقب رسول الله در کنار نام ایشان پاک شود ایشان کوتاه آمدند و قبول کردند که نام پدرشان را به جای لقبشان بنویسند (همان) وقتی که بعد از بسته شدن قرارداد، عمر اعتراض کرد، پیامبر اسلام گفت: «من بنده‌ی خدا و پیامبر اویم با امر او مخالفت نمی‌کنم و او هرگز مرا و نخواهد گذاشت». (ابن هشام، ۱۳۵۵ ق، ج ۲، ص ۳۱۷).

1.1.3. فتح مکه و اعلان عفو عمومی

یکی از برخوردهای تسامح آمیز پیامبر اسلام، بخشش و مدارای سران کفر، شرک و دشمنان دیرین خود بعد از فتح مکه بود ماجرای فتح مکه از این قرار بود که وقتی که در مکه بین دو قبیله‌ی «بنی خزاعه» و «بنی بکر» درگیری رخ داد، قریش برخلاف عهدنامه (که این عهدنامه از این قرار بود که قریش به بنی بکر هیچ گونه نیرو و

تجهیزات علیه بنی خزاعه نفرستد)، عمل کرد و به همین جهت پیامبر (ص) به سوی مکه حرکت کرد و مکه را فتح کرد وقتی که سعد گفت: «امروز روز کشتار جنگ و انتقام است و روز شکسته شدن حرمت‌ها». است. پیامبر اسلام، علی (ع) را به سوی آن‌ها فرستاد تا مسلمانان بگویند: «امروز روز رحمت و مهربانی است» و به این وسیله پیامبر اسلام، شعار انتقام جویانه‌ی مسلمانان را به شعار محبت‌آمیز تبدیل کرد و با فراموشی کینه‌های گذشته دشمنان را بخشید و به آن‌ها گفت: «بروید و همه آزادید». (ابن هشام، ۱۳۵۵ ق، ج ۴، ص ۴۲۶؛ واقدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۸۳۵). دو نفر از کسانی که در فتح مکه مورد عفو و بخشش پیامبر اسلام قرار گرفتند:

۱) ابوسفیان او دشمن دیرینه اسلام و پیامبر (ص) بود که علیه پیامبر (ص)، جنگ‌هایی همچون بدر کبری، سویق، احد حمراء الاسد، بدرالموعد و خندق را فرماندهی کرد و در فتح مکه در دل مردم ترس ایجاد کرد و پس از مخالفت‌های مداوم ناکام ماند او سرانجام در فتح مکه ایمان آورد و پیامبر (ص) او را بخشید و به او مقام و منزلت داد و گفت: «ابوسفیان می‌تواند به مردم اطمینان دهد که هر کس به مسجد الحرام پناهنده شود، یا سلاح به زمین بگذارد بی طرفی خود را اعلام کند، یا در خانه‌اش را ببندد یا به خانه‌ی ابوسفیان پناه ببرد و یا به خانه‌ی حکیم بن حزام برود، از تعرض ارتش اسلام مصون خواهد بود پیامبر (ص) همچنین بعد از پیروزی جنگ حنین، مقداری از غنایم را به ابوسفیان و دیگر قریشی‌ها بخشید. (شهیدی ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۹۴-۹۵).

۲) سراقه بن مالک بن جعشم: وقتی که پیامبر (ص) به قصد مهاجرت از مکه بیرون رفت، قریش برای هرکسی که او را پیدا کند و به آن‌ها تسلیم کند، صد شتر جایزه تعیین کرد. سراقه تصمیم گرفت که به پیامبر (ص) دسترسی پیدا کند و او را تحویل دهد. به همین دلیل به تعقیب او رفت در همین زمان چون اسبش سرعت گرفت پایش لغزید و از بالای اسب افتاد و او گفت: «این دیگر چیست؟» و سپس تیرهایش را در آورد و قرعه زد و تیری در آمد که دوست نداشت، ولی او به تعقیب خود ادامه داد و دوباره از اسب افتاد و دوباره تیرهای قرعه را در آورد و دوباره همان تیری درآمد که دوست نداشت وقتی که پیامبر (ص) و همراهانش را دید برای چندمین بار به زمین افتاد و او فهمید که پیامبر (ص) چیره و از اینکه دستش به او برسد در امان است. او از همان فاصله‌ی اندکی که داشت او و همراهانش را صدا زد و به آن‌ها گفت: «من سراقه بن جعشم هستم،

لحظه‌ای به من نگاه کنید تا به شما سخنی بگویم به خدا سوگند من هیچ قصد سویی نسبت به شما ندارم و چیزی از من نخواهید که برایتان ناخوشایند باشد.» پیامبر (ص) گفت: «از ما چه می‌خواهی؟» او گفت: «نوشته‌ای بدهید تا بین من و شما موجود باشد» پیامبر (ص)، نوشته‌ای به او داد و تا زمان فتح مکه این نوشته را نزد خود نگه داشت وقتی که آن نوشته را در روز فتح مکه نشان داد، پیامبر (ص) به قول خود وفا کرد و او را بخشید و سرانجام او ایمان آورد (جعفریان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۱۱).

2.1.3. منافقان

گروه دوم مخالفان پیامبر اسلام منافقان بودند نفاق و منافق زمانی در اسلام ظهور کرد که پیامبر (ص) از مکه به مدینه هجرت کردند پیامبر (ص)، با وجود تحریکات فراوان این گروه، سیاست مرافقت آمیزی را در برابر آن‌ها در پیش گرفت منافقان کسانی بودند که در ظاهر به اصول و فروع اسلام احترام می‌گذاشتند ولی در نهان از دشمنان سرسخت اسلام بودند در مواقع حساس با دشمنان اسلام همکاری کرده و اسرار نظامی اسلام را در اختیار آن‌ها می‌گذاشتند. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۶۷). در مورد تسامح پیامبر با منافقان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱) تسامح با عبدالله بن ابی او رئیس منافقان مدینه بود که علی رغم خیانت‌هایش در مراحل گوناگون، پیامبر (ص) علیه او اقدامی نکرد او کسی بود که بعد از جنگ بنی مطلق گفت: «بعد از برگشت به مدینه مهاجرین را از آنجا بیرون می‌کند.» وقتی که این خبر به پیامبر (ص) رسید، اصحابش خواستار برخورد شدید با او شدند تا جایی که مسأله قتل او شایع شد. پسرش از پیامبر (ص) خواست که اگر چنین است، خودش، پدرش را بکشد تا مبادا او بخواهد قاتل پدرش را بکشد و دستش به خون مسلمانی آغشته شود ولی پیامبر اسلام گفت: «چنین حکمی مطرح نیست.» (ابن هشام ۱۳۵۵ ق، ج ۲، ص ۳۷۲)

۲) رافع بن حرمه: وی از مخالفان و منافقان بود ولی اقدامی از سوی پیامبر (ص)، علیه او انجام نشد. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۲۴).

۳) حاطب بن ابی بلتعنه، او کسی بود که می‌خواست با خیانت موضوع حرکت مسلمانان برای فتح مکه را توسط ساره به اطلاع قریش برساند ولی رسول خدا (ص) از طریق وحی مطلع شد، ولی آن حضرت، اقدامی علیه او انجام نداد. (جعفریان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۲۲).

۴) انس بن زنیّم او کسی بود که با اشعاری پیامبر (ص) را هجو می‌کرد و رسول خدا (ص) خون او را هدر اعلام کرد اما در فتح مکه مورد عفو پیامبر (ص) قرار گرفت. (واقعی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲ صص ۷۹۰-۷۸۹).

۵) ابوسفیان بن حارث وی برادر رضاعی رسول خدا (ص) بود که بعد از فتح مکه به وساطت ام سلمه، پیامبر (ص) او را بخشید (کمالی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۱۰).

او علاوه بر این افراد با بشیر بن ابیرق (سارق الدّرعین)، ضحاک بن ثابت (متهم به نفاق و دوستی یهود)، جلاس بن سوئد بن صامت (پیش از توبه)، معتب بن بشیر و رافع بن زید، با این افراد نیز با مدارا برخورد کرد. (وشنوی، ۱۴۱۲، ص ۳۲۶). نمونه‌های دیگر مدارای پیامبر (ص) پس از شکست پیامبر (ص) و مسلمانان در جنگ احد، یهودیان سخنان آزار دهنده‌ای به زبان می‌آوردند و می‌گفتند: «محمد (ص) به دنبال ملک و پادشاهی است که این چنین شکست خورده و گرنه هیچ پیامبری این گونه شکست نخورده است!» منافقان هم به یاران پیامبر می‌گفتند: «افرادی که کشته شده‌اند، اگر پیش ما می‌ماندند، کشته نمی‌شدند. آنان با این سخنان، اصحاب رسول خدا (ص) را دچار تردید می‌کردند و آن‌ها را به جدا شدن از آن حضرت تشویق می‌کردند. عمر، در گوشه و کنار این سخنان را شنید، نزد رسول اکرم (ص) رفت تا از ایشان برای کشتن یهودیان و منافقانی که این سخنان را می‌گفتند، اجازه بگیرد. اما رسول خدا (ص) فرمودند: عمر، خداوند دینش را آشکار و رسولش را عزیز و حفظ می‌کند و چون یهودیان در ذمه ما هستند اجازه‌ی قتلشان را نمی‌دهم عمر گفت: «درباره‌ی منافقان چه می‌فرمایید؟» آن حضرت فرمودند: «آیا آنان شهادت نمی‌دهند که لا اله الا الله و محمد رسول الله» گفت: چرا، ولی این را به خاطر ترس از شمشیر می‌گویند و حالا نیت‌های پلیدشان را آشکار کرده‌اند و خداوند پلیدی وجود آن‌ها را ظاهر کرده است. رسول خدا (ص) فرمودند: «از کشتن کسی که (لا اله الا الله. و محمد رسول الله بگوید تهی شده‌ام (ابن هشام، ۱۳۵۵ ق، ج ۲، ص ۹۱).

3.1.3. اهل کتاب

با اینکه مقر مسلمانان در مدینه بود و پیامبر (ص) توانایی این را داشت که با اهل کتاب با خشونت رفتار کند و آن‌ها را مجبور به تبعیت از دین اسلام کند، ولی پیامبر (ص) هیچ گاه اهل کتاب را مجبور به پذیرش دین اسلام نکرد آن حضرت با مسیحیان لطف و ملایمت می‌کرد آنان را در گزینش و پیروی کردن دین اسلام کاملاً آزاد گذاشته بود با یهودیان نیز چنین رفتار می‌کرد. (سعادت، ۱۳۸۵، صص ۱۷۰-۱۷۱)

از جلوه‌های تسامح پیامبر اسلام همزیستی اقلیت‌های مذهبی مسلمانان مدینه و تعیین حقوق اجتماعی آن‌ها هم طراز با مسلمان‌ها هنگام تدوین قانون اساسی بود پیامبر (ص) با جدیت پیروانش را به رعایت حقوق اجتماعی اقلیت‌ها حقوقی مثل آزادی عقیده و بیان حق تعلیم و تعلم و حق روابط اجتماعی با دیگران سفارش می‌کرد پیامبر اسلام می‌فرمود: «هر کس در حق اهل کتاب ستم کند، روز قیامت من حامی کتابی و علیه مسلمان ظالم خواهم بود.» مثل مسیحیان نجران که علی رغم نپذیرفتن دعوت پیامبر (ص) با انعقاد پیمان صلح در پناه خداوند و ذمه‌ی پیامبرش آزادانه به فعالیت پرداختند. (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۱۶۷)

4.1.3. یهودیان

قوم یهود در ابتدا در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند ولی بر اثر عوامل مختلف مثل اختلاف‌ها خیانت‌ها و... این یکپارچگی از بین رفت. عده زیادی سرزمین اصلی خود را ترک کردند و برخی از آنان به سرزمین یثرب مهاجرت نمودند. این عده در این شهر و اطراف آن به ساختن ساختمان‌ها و قلعه‌های محکم اقدام نمودند و در آنجا مسکن گزیدند. قبایل معروف یهود عبارت بودند از بنی قریظه»، «بنی قینقاع» و «بنی نضیر». این قبایل برای حفظ موجودیت خود با قبایل عرب پیمان عدم تعرض بسته و با دادن باج‌ها مالیات‌ها و هدایا رضایت خاطر آنان را جلب می‌نمودند. پیامبر (ص) پس از مهاجرت به مدینه، برای برقراری امنیت و آرامش یک پیمان دفاعی مشترک منعقد ساخت که در آن «اوس» و «خزرج» و «یهود مدینه شرکت داشتند و حتی پیامبر (ص) با یهودیان خارج مدینه پیمان دفاعی جداگانه‌ای منعقد ساخت. بر اساس این پیمان، یهود متعهد شدند که علیه مسلمانان اقدام خرابکارانه انجام ندهند و در صورت لزوم از مدینه و مسلمانان دفاع

نمایند و در مقابل پیامبر (ص) متعهد شد که از حقوق آنان حفاظت نماید و با آنان مانند افراد یک ملت واحد رفتار شود. بدین وسیله، همگان مسئول حفظ و حراست حقوق یکدیگر گردیدند (سبحانی، ۱۳۷۱: ۵۸) یهودیان آزادانه به دادوستد پرداخته و کالاهای خود را در بازار مسلمین به فروش می‌رساندند. گسترش اسلام در میان انصار و قبایل، اطراف حسادت یهود و برخی از منافقان را بر ضد پیامبر (ص) برانگیخت؛ زیرا آنان هرگز فکر نمی‌کردند که کار محمد تا این حد بالا گیرد و تمام قدرت‌های محلی را تحت الشعاع قرار دهد عبدالله بن سلام از دانشمندان یهود پس از مذاکره با پیامبر (ص) به آیین اسلام گروید و خبر اسلام آوردن او موجی از خشم در طوایف یهود پدید آورد. پس از مدتی مخیریق» یکی دیگر از دانشمندان یهود به جمع مسلمانان پیوست و حتی پیامبر اسلام را وصی و صاحب اختیار اموال خود قرارداد. (سبحانی، ۱۳۷۱: ۱۳۷) یهود به علل مختلفی در ابتدا به پیامبر اسلام و مسلمانان روی خوش نشان دادند و در پیمان دفاعی مدینه شرکت جستند آنان می‌خواستند از تشکیلات مسلمین به نفع خود و در مقابل رقاباتی که همواره در هراس، بودند سود جویند از پیامبران یهود در قرآن به نیکی یاد شده بود در ابتدا بیت المقدس» قبله اول مسلمین بود. گسترش روزافزون، اسلام موجب شد که این همکاری و همراهی یهود با مسلمانان ادامه نیابد و به روش‌های مختلفی در تضعیف روحیه مسلمانان کوشش نمایند؛ پیمان منعقد با مسلمانان را نقض نمودند و پنهان و آشکار با دشمنان اسلام همکاری کردند مسلمانان در برابر اقدامات خرابکارانه و شایعه سازی یهود هیچ گونه تعرضی نسبت به آنان انجام ندادند و همواره در حفظ صلح و امنیت مدینه می‌کوشیدند و اعمال و رفتار تحریک آمیز یهودیان را نادیده گرفته و با عفو و اغماض پاسخ می‌دادند پیامبر اسلام شخصاً در مراسم اجتماعی آنان شرکت می‌کرد و از آنان قرض می‌گرفت و به عیادت بیمارانشان می‌رفت و در مراسم تشییع جنازه یهودیان شرکت و با آنان ابراز همدردی می‌نمود و مانند یک فرد عادی با آنان معامله می‌کرد و سایر مسلمانان نیز یهودیان مدینه را هم‌پیمان و جزو ملت خود می‌دانستند و رفتارشان بر اساس همین اصل محکم و استوار بود. (سبحانی، ۱۳۷۱: ۹۵ و ۹۶) یهودیان علاوه بر اینکه در تجارت، دادوستد و فعالیت‌های اجتماعی آزاد بودند در مراسم عبادی و فعالیت‌های مذهبی آزادی کامل داشتند رسول الله (ص) دعوت اسلامی و پیام الهی را به همه و از جمله یهودیان ابلاغ می‌کرد ولی هیچ‌گاه آنان به ترک دین و عقاید خود مجبور

نبودند پیامبر (ص) خواهان ابلاغ رسالت جهانی خود بود طبیعی است که چنین امری در محیط آرام و بدون جنگ و خونریزی ممکن است.

پیامبر در مقابل بدرفتاری‌های یهودیان صبور بود، از نفاقشان می‌گذشت آن‌ها را با مسلمانان برابر می‌گرفت و به آداب و رسوم دینی آنان احترام می‌گذاشت بر پیمان‌هایی که با یهودیان بسته بود استوار بود و اگر یکی از یهودیان برخلاف پیمان رفتار می‌کرد تنها به مجازات او اکتفا می‌کرد و دیگران را به خاطر گناه او مجازات نمی‌کرد، چنان که درباره کعب بن اشرف و سلام بن ابی حقیق که به مسلمانان خیانت کرده بودند، همین روش را به کار بست و یهودیان دیگر را مجازات نکرد. پیامبر اسلام با یهودیان تسامح می‌کرد و وقتی که پیمان خود را می‌شکستند و بر آن‌ها دست می‌یافت، در مجازاتشان حد اعتدال را نگه می‌داشت، یا به حکم کسی که یهودیان، او را به دآوری قبول کرده بودند، رضایت می‌داد. در واقع، رفتار پیامبر اسلام با یهودیان بسیار ملایم‌تر از مردم قریش و دیگر قبایل عرب بود. (سبحانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۸۷).

۲) تلاش برای صلح با خیبر: به پیامبر (ص) خبر رسید که یهودیان خیبر و مشرکان، تصمیم به جمع‌آوری نیرو علیه پیامبر (ص) و مسلمانان دارند پیامبر (ص)، عبدالله بن رواحه و سه نفر را به آن محل فرستاد تا مطمئن شود و آن‌ها مخفیانه به آنجا رفتند و مطالبی از اسیری شنیدند و او بار دوم آن‌ها را فرستاد تا برای برقراری صلح با رئیس آن‌ها گفتگو کنند و وقتی که آن‌ها به آنجا رفتند گفتند که از سوی پیامبر (ص) آمده‌اند و از اسیر امان خواستند و او هم از آن‌ها امان خواست و آن‌ها به اسیر گفتند: اگر به نزد پیامبر (ص) آیی، پیامبر (ص) به تو نیکی خواهد کرد و تو را رئیس خواهد کرد. اسیر پذیرفت که با آن‌ها برود ولی در بین راه از رفتن به نزد پیامبر (ص) پشیمان شد و دست به شمشیر برد و عبدالله بن انیس او را کشت. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۰۶).

۳) یکی دیگر از نمونه‌های تسامح حضرت مدارای آن حضرت با جوان یهودی است که به تحریک شائس بن قیس، بین دو قبیله‌ی اوس و خزرج فتنه ایجاد کرد و نزدیک بود، برافروخته شدن آتش عصبیت جاهلی در دو قبیله باعث جنگ و درگیری بشود ولی با دخالت و نصیحت پیامبر (ص) موضوع حل و فصل شد. پیامبر (ص) با اینکه می‌دانست فتنه در کجا ریشه دارد، ولی با جوان یهودی برخوردی نکرد و با او مدارا کرد. (وشنوی ۱۴۱۲ ق، ص ۳۲۱).

۴) تسامح با همسایه یهودی‌اش: پیامبر (ص) همسایه‌ای یهودی ای داشت که او را آزار می‌داد و از بالای بام خاکستر با آتش بر سر او می‌ریخت ولی پیامبر (ص) چیزی نمی‌گفت. تا اینکه یک روز خبری از مرد یهودی نشد. پیامبر (ص) از غیبت آن مرد پرسید و آن‌ها گفتند که او بیمار شده. پیامبر (ص)، به دیدن او رفت و از حال او پرسید و به گونه‌ای رفتار کرد که گویی هیچ‌گونه آزار و اذیتی ندیده است. مرد یهودی وقتی که این اخلاق کریمانه‌ی پیامبر (ص) را دید، اسلام آورد. (رشاد، ۱۳۸۵ ص 30).

۵) نمونه دیگر، برخورد مهربانانه‌ی آن حضرت، با مرد یهودی است که ادعا می‌کرد از پیامبر (ص)، طلبکار است. وی روزی در کوچه، جلوی پیامبر اعظم (ص) را می‌گیرد و مدعی می‌شود که از آن حضرت، طلبکار است. پیامبر (ص) می‌گوید: اولاً من بدهکار تو نیستم، ثانیاً الآن پول همراه ندارم، اجازه بده بروم. مرد یهودی می‌گوید: تا بدهی من را ندهی، نمی‌گذارم از اینجا بروی. هر چه پیامبر (ص) به او لطف و مهربانی نشان می‌دهد. او بیشتر خشونت نشان می‌دهد تا آنجا که با پیامبر (ص) درگیر می‌شود و ردای پیامبر (ص) را دور گردنش می‌پیچد. وقتی که یارانش می‌خواهند با او برخورد کنند، پیامبر (ص) می‌گوید: «کاری نداشته باشید، من می‌دانم با رفیقم چه کار کنم». پیامبر (ص)، این قدر با ملایمت با او صحبت می‌کند که آن مرد یهودی ایمان می‌آورد. (ابن سعد، ج 1، ص 358؛ ابن هشام، ج 3، ص 233)

5.1.3. مسیحیان

پیامبر در مراوده با ملت‌های غیر مسلمان، بسیار آزاد منشانه با آنان برخورد می‌کرد، مثلاً وقتی که مسیحیان نجران به نزد او آمدند، اعتقاد آن‌ها را به الوهیت مسیح را سرزنش کرد و آن‌ها را به دین اسلام فراخواند، ولی آن‌ها را به پذیرفتن دین اسلام مجبور نکرد بلکه به آن‌ها اجازه داد که برای عبادت، به آیین خود از مسجد مدینه استفاده کنند (طبری، بی تا، ج 3، ص 72).

6.1.3. جلوه‌هایی از تسامح و تساهل پیامبر در حوزه خصوصی و عمومی

۱) تسامح با ذوالخویصره: او فردی بود که در تقسیم غنائم جنگ حنین اعتراض کرد و به پیامبر (ص) گفت: «شما عدالت را رعایت نکردید.» پیامبر (ص) از این حرف او ناراحت شدند ولی وقتی که یارانش خواستند او را بکشند ولی او اجازه نداد و گفت: «نه

او را واگذارید که به زودی پیروانی پیدا خواهد کرد که همچون تیر از کمان رها می شوند». (طبری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۲۱۶).

۲) ساره: او کسی بود که پیامبر (ص) را در مکه مورد آزار و اذیت قرار می‌داد و او همچنین کسی بود که وقتی که نامه حاطب بن ابی بلتعہ را یعنی خبر حمله‌ی رسول خدا به مکه که در آن نوشته شده بود، به نزد قریش می‌برد، جلوی او گرفته شد، پیامبر (ص) خون او را مباح اعلام کرد و او گریخت تا زمانی که از رسول خدا (ص) برای او امان گرفته شد. (طبری ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۱۸۹)

۳) در فتح مکه، ام هانی خواهر امام علی (ع) دو نفر از خویشان شوهرش، به نام‌های حارث بن هشام و زهیر بن ابی امیه را که گریخته و به خانه‌اش پناه آورده بودند، پناه داد. امام علی (ع) به خانه وی رفت و گفت به خدا قسم که اینان را می‌کشم. ام هانی در خانه را بست و مانع از کشتن آن‌ها شد. سپس نزد رسول خدا (ص) رفت، جریان را به آن حضرت اطلاع داد و برای آن دو امان خواست. رسول خدا (ص)، نیز درخواست ام هانی را پذیرفت و فرمود: «ما هم به هر کسی که تو پناه داده‌ای پناه دادیم و هر کس را امان داده‌ای در امان است». (جعفریان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۲۷).

۴) وحشی: او غلام مطعم بود که در جنگ احد، حمزه عموی پیامبر (ص) را به شهادت رساند و آن حضرت، حکم قتل او را صادر کرد. او پس از فتح مکه به طائف گریخت ولی پس از مدتی ایمان آورد و پیامبر (ص) او را بخشید و فرمود: «به جایی برو که دیگر تو را نبینم». (ابن اثیر، 1395، ج ۲۰، ص ۱۰۴ و حلبی، ۱۴۲۷، ق، ج ۲، ص ۲۵۷).

۵) صفوان بن امیه: او علیه پیامبر (ص) و اسلام جنگ‌های خونین به راه انداخت و نیز مسلمانی را به خاطر انتقام خون پدرش به دار آویخت. لذا پیامبر (ص) خون او را هدر اعلام کرد و او از ترس مجازات تصمیم گرفت که فرار کند که سرانجام عمرو بن وهب او را شفاعت کرد و پیامبر (ص) او را بخشید. او باور نمی‌کرد که پیامبر (ص) او را بخشیده است مگر اینکه از طرف پیامبر (ص)، نشانه‌ای بیاورد که او بخشیده شده است. پیامبر (ص) عمامه با پیراهنش را به عنوان نشانه دادند و او باور کرد. وقتی که صفوان به نزد رسول خدا (ص) رفت از او خواست که دو ماه به او مهلت دهد. پیامبر (ص) فرمود: «به تو چهار ماه مهلت می‌دهم که درباره‌ی اسلام تحقیق کنی و مسلمان شوی». سرانجام او مسلمان شد. (طبری ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۱۹۲).

۶) هبار بن اسود: او کسی بود که شتر دختر پیامبر (ص) را رم داد و به زمین افتاد و طفل او سقط شد و به واسطه‌ی همان مرض از دنیا رفت پیامبر (ص) در فتح مکه خون او را هدر اعلام کرد ولی پس از مدتی به نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: «می‌خواستم به عجم‌ها پناه ببرم ولی بخشش تو را به یاد آوردم.» او تقاضای بخشش کرد و پیامبر (ص) او را بخشید (ابن اثیر، 1409، ج 4، ص 608).

۷) قیس بن ربیع: وی چون که از سهم خود در عطایا ناراضی بود پیامبر (ص) را هجو کرد اما به مدینه آمد با اشعاری از پیامبر (ص) عذر خواهی کرد و آن حضرت او را بخشید. (همانجا)

۸) مالک بن عوف: او فرماندهی لشکریان هوازن، علیه پیامبر (ص) بود و پس از شکست به طائف رفت. اما پیامبر (ص)، فرمود: «اگر بیاید و مسلمان شود مال او را به همراه صد شتر اضافه به او می‌دهم.» او مسلمان شد و از جانب پیامبر (ص) رئیس طوایف هوازن شد و با طائف مبارزه کرد. (لسان الملك سپهر، 1380، ص 802).

۹) عکرمه بن ابی جهل: وی از قبیله‌ی بنی مخزوم و از دشمنان پیامبر (ص) بود و آتش افروز جنگ‌های پس از بدر بود. او از جمله کسانی بود که پیامبر (ص) پس از فتح مکه، حکم قتل او را صادر کرد ولی او به یمن فرار کرد اما به درخواست همسرش، پیامبر (ص) او را بخشید. (ابن کثیر دمشقی، بی تا، ج 6، ص 37).

۱۰) عمیر بن وهب: از سران قریش بود و از کسانی بود که آتش جنگ بدر را برافروخت و نجات یافت ولی فرزندش اسیر شد روزی به پسر عمویش صفوان بن امیه گفت: «اگر مقروض و فقیر نبودم به مدینه می‌رفتم و محمد را می‌کشتم.» صفوان گفت: «من قرض‌های تو را می‌دهم و خانواده‌ات را نگه داری می‌کنم.» او با شتر و شمشیر، ظاهراً به قصد آزاد کردن پسرش به مدینه رفت. او جلوی مسجد مدینه منتظر پیامبر (ص) نشست عمر او را دید و فریاد زد او را بگیرید و جمعیت آمدند او را گرفتند. عمر، شمشیرش را گرفت و او را به داخل مسجد برد. پیامبر (ص) از او پرسید: «برای چه آمده‌ای؟» او گفت: «برای آزاد کردن فرزندم آمدم.» ولی پیامبر (ص)، ماجرا را به او گفت و به او گفت: «تو نمی‌توانی من را بکشی.» سرانجام عمیر، شهادتین را گفت و اسلام آورد و پیامبر (ص) او را بخشید و فرزندش را آزاد کرد. (خطیب تبریزی، بی تا، ج 2، ص 3529).

پس از شکست پیامبر (ص) و مسلمانان در جنگ احد یهودیان سخنان آزاردهنده‌ای به زبان می‌آوردند و می‌گفتند: «محمد (ص) به دنبال ملک و پادشاهی است که این چنین شکست خورده و گرنه هیچ پیامبری اینگونه شکست نخورده است!» منافقان هم به یاران پیامبر می‌گفتند: «افرادی که کشته شده‌اند اگر پیش ما می‌ماندند کشته نمی‌شدند. آنان با این سخنان، اصحاب رسول خدا (ص) را دچار تردید می‌کردند و آن‌ها را به جدا شدن از آن حضرت تشویق می‌کردند. عمر، در گوشه و کنار، این سخنان را شنید، نزد رسول اکرم (ص) رفت تا از ایشان برای کشتن یهودیان و منافقانی که این سخنان را می‌گفتند، اجازه بگیرد. اما رسول خدا (ص) فرمودند: عمر، خداوند دینش را آشکار و رسولش را عزیز و حفظ می‌کند و چون یهودیان در نهمی ما هستند، اجازه‌ی قتلشان را نمی‌دهم. عمر گفت: «درباره‌ی منافقان چه می‌فرمایید؟» آن حضرت فرمودند: «آیا آنان شهادت نمی‌دهند که (لا اله الا الله و محمد رسول الله)» گفت: چرا، ولی این را به خاطر ترس از شمشیر می‌گویند و حالا نیت‌های پلیدشان را آشکار کرده‌اند و خداوند پلیدی وجود آن‌ها را ظاهر کرده است. رسول خدا (ص) فرمودند: «از کشتن کسی که (لا اله الا الله و محمد رسول الله) بگوید نهی شده‌ام». (ابن هشام، ۱۳۵۵ ق، ج ۲، ص ۹۱).

۱۱) نمونه‌ی دیگر تسامح پیامبر (ص) این بود که تخلفات و معاصی کافران را پس از مسلمان شدنشان مورد عفو و گذشت قرار می‌داد که به این نوع از تسامح، قاعده‌ی جُبّ می‌گویند.

قاعده‌ی جُبّ: یکی از قواعد مهم در باب حقوق اسلامی است که در رابطه با کافر و اعمال گذشته‌ی او صحبت می‌کند. براساس این قاعده کفار پس از اسلام آوردن مورد امتنان الهی قرار گرفته و اعمال ناروای قبل از پذیرش اسلام آوردن آن‌ها بخشیده می‌شود و مجازات تخلفات در حال کفر، از آن‌ها ساقط می‌شود. جُبّ، در لغت به معنای قطع نمودن بریدن و یا ترک کردن است. (ابن کثیر، 1396، ج ۱، ص ۲۳۴) در اصطلاح عبارت است از اینکه اسلام، اعمال زمان کفر را برمی‌دارد، یعنی دوران کفر شخص را به دوران اسلام وی وصل نمی‌کند بلکه قطع می‌کند و مورد عفو، گذشت، رأفت و رفق اسلامی قرار می‌دهد.

7.1.3. قاعده جب در رفتاری پیامبر (ص)

مسلمان شدن مغیره بن ابی شعبه او با گروهی از بنی مالک بعد از وارد شدن بر پادشاه مصر و ملاقات با او در راه بازگشت به مکه غافلگیرانه یاران خود را کشت و با تصرف اموال آنان به مدینه رفت و اظهار اسلام کرد و خمس اموال را بر پیامبر (ص) عرضه کرد پیامبر (ص) اسلام آوردن او را پذیرفت ولی خمس اموال را قبول نکرد و او را سرزنش کرد رفتار پیامبر (ص) او را از جهت قصاص به وحشت انداخت و سعی کرد که پنهان شود که در این حال پیامبر (ص) فرمود: «الاسلام یجب ماقبله.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۹).

این حدیث در مورد مسلمان شدن ابن ابی سرح برادر رضاعی عثمان نیز آمده است که عثمان نزد پیامبر (ص) آمد و نسبت به خطاهای برادرش در دوران کفر، وساطت و طلب بخشش کرد که پیامبر (ص) همین حدیث را ذکر کردند (حلبی، ۱۴۲۷ ق، ج ۳، ص ۱۰۵).

2.3. تسامح در گفتگو و مناظره

قرآن کریم، باب پرسش و گفتگو با پیروان دیگر مکاتب را باز گذاشته و به آنها حق داده است که درباره‌ی اساسی‌ترین اصول دین اسلام بپرسند و پاسخی منطقی بخواهند و رفتار ی پیامبر (ص)، در گفتگو با پیروان دیگر ادیان، به این صورت بود که وقتی که گروه‌هایی از آنها برای پرسش‌هایی نزد پیامبر می‌آمدند، پیامبر (ص) با دلیل قاطع و منطق قوی با آنها بحث می‌کرد و بعد از اینکه مغلوبشان می‌کرد به آنها فرصت کافی می‌داد تا درباره‌ی سخنانش فکر کنند. مانند وقتی که مسیحیان نجران به نزد پیامبر (ص) آمدند که درباره‌ی دین اسلام تحقیق کنند. پیامبر (ص) با آنها در ابتدا درباره‌ی توحید پرستش خداوند و حضرت عیسی بحث کردند مسیحیان، حضرت عیسی را به دلیل اینکه پدر آدمی نداشت، خدا می‌دانستند در حالی که پیامبر (ص)، این سخن را قبول نداشت و با خواندن آیه ۵۹ آل عمران سخن آنها را رد کرد و گفت: «حضرت عیسی، از این نظر مثل حضرت آدم است که بدون پدر از خاک آفریده شده است. اگر نداشتن پدر، دلیل بر خدایی اوست، پس حضرت آدم از او شایسته‌تر است چون نه او پدر داشت و نه مادر ولی مسیحیان این استدلال پیامبر (ص) را قبول نکردند. سرانجام پیامبر (ص) به امر خداوند و با نزول آیه‌ی مباحله، به مسیحیان گفت: «اگر قانع نمی‌شوید، بیاییم با هم مباحله کنیم و بر دروغگو نفرین کنیم و از خداوند می‌خواهیم که دروغگو را نابود کند.

(مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۱ ص ۳۲). هیئت نجران قبول کردند و روز موعود پیامبر (ص) با حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین حاضر شدند. مسیحیان نجران وقتی که معنویت این خاندان را دیدند لرزه به اندامشان افتاد. اسقف نجران گفت: «من چهره‌هایی می‌بینم که هر گاه دعا کنند، بزرگترین کوه‌ها از جا کنده می‌شوند». بنابراین صحیح نیست که با آن‌ها مباحله کنیم و سرانجام آن‌ها جزیه دادن و صلح را پذیرفتند. (همان).

3.3. تسامح در عهد و پیمان با غیر مسلمانان

پایبندی به عهد و پیمان یکی از قوانینی است که می‌توان آن را از حقوق اسلام شمرد، از این رو نقض پیمانی که مسلمانان با دیگران بسته‌اند کاری ناروا و ناپسند است. یک نمونه از پایبندی پیامبر (ص) به عهد و پیمان داستان ابوبغیر ثقفی است. ابو بغیر که در مکه زندانی بود، از حبس گریخت و به مدینه رفت مشرکان به پیامبر (ص) نامه نوشتند که او را طبق عهدنامه‌ی صلح حدیبیه برگرداند. پیامبر (ص) نیز به ابوبغیر فرمود: «می‌دانی که ما با این‌ها قراری گذاشتیم و بر ما در دین خود شایسته نیست که بی وفایی و پیمان شکنی کنیم اما خداوند برای تو و دیگر بیچارگان مسلمان فرج و گشایشی عنایت خواهد کرد پس به سوی قبیله‌ی خود بازگرد» (آیتی، ۱۳۶۹، ص ۴۷۴)

4.3. تسامح در جنگ

پیامبر (ص) به سپاهیان‌ش فرمان می‌دادند که قبل از جنگ و کشتن آن‌ها، آن‌ها را به دین اسلام دعوت کنند. پیامبر (ص) در غزوه‌ی بدر، از کشتن چند نفر در سپاه دشمن منع کردند، از جمله عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر) که بعداً مشخص شد که پنهانی مسلمان شده و خانواده‌اش را به اسلام دعوت کرده است و به اجبار با مشرکان همراه شده است و نیز ابوالبختری هشام را نکشت وقتی که علت نکشتن را پرسیدند پیامبر (ص) گفت: «در هنگامی که در مکه بودم، او به من آزاری نرساند و جلوی دیگران را هم گرفت. (طبری ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۹۷۰).

5.3. تسامح با اسرا

نمونه دیگر از تسامح پیامبر (ص) آزادی بعضی از اسرا بعد از غزوات بود. مثلاً، بعد از غزوه بدر اسیران را با دریافت فدیة آزاد کرد و کسی که فدیة نداشت، اگر به ده تن از مسلمانان، خواندن و نوشتن می‌آموخت، آزاد می‌شد (ابن کثیر، ۱۳۹۶ ق، ج ۲، ص ۴۵۷).

6.3. تسامح در روابط خارجی با غیر مسلمانان

پس از گسترش اسلام در جزیره العرب پیامبر (ص) تلاش کرد تا با روابط مسالمت‌آمیز با ارسال نامه‌هایی به سران قدرت‌های مهم آن زمان زمینه‌های گرایش آن‌ها را به اسلام فراهم کند و در محتوای نامه‌ها بر مشترکات عقیدتی خود با آن‌ها اشاره کرد از جمله در نامه به نجاشی از حضرت عیسی و نامه به مقوقس حاکم مسیحی مصر، با آیهی «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم». (آل عمران، ۶۴ یاد کرد، جعفریان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۹۶).

نتیجه

تسامح و مدارا از اصول اساسی دین اسلام است. دین اسلام از هنگام ظهور تا ترویج و گسترش به سایر نقاط برخورداری از یک روحیه تسامح جویانه و روادارانه بوده است. همین روحیه تسامح طلبانه و مداراگونه است که در دوره‌های گوناگون موجب پذیرش اسلام از سوی افراد و گروه‌ها و ملت‌های گوناگون شده است. پیامبر اسلام را می‌توان نماد و الگوی بارز تسامح و مدارای اسلامی دانست. پیامبر اسلام از همان آغاز دعوت به دلیل آنکه با یک جامعه بدوی و سنتی روبه بود، روشی که برای جلب قلوب و عرضه دین اسلام در پیش گرفت، روشی مبتنی بر تسامح و مدارا بود. در پیش گرفتن این الگوی تبلیغی از سوی پیامبر در ابتدا با مشکلات فراوانی روبه رو شد. منافع اشراف و ثروتمندان قریش نه‌پذیرای دین اسلام و نه مدارای صورت گرفته از سوی ایشان بود. دین اسلام از بدو دعوت تا اوج‌گیری و گسترش آن در جامعه بدوی عربستان نمونه‌های فراوانی از تسامح و مدارا را به نمایش گذاشت که این تسامح در رفتار پیامبر و منش اجتماعی و تبلیغی ایشان نمود کامل داشت. تسامح و مدارای پیامبر بسته به شرایط و وقایع رخ داده متفاوت بود.

رخدادهای مهمی چون رفتار تسامح جویانه با مردم یثرب و اشراف قریش در ابتدای دعوت و همچنین نحوه برخورد با اسرای جنگ بدر ، صلح حدیبیه و فتح مکه همه و همه نمونه هایی از الگوی رفتاری پیامبر اسلام در صدر اسلام می باشد که تمامی این رفتارهای پیامبر به عنوان شاخصه های مهم مورد توجه جانشینان ایشان یعنی خلفای راشدین شد جذبه و کاریزمای رفتاری پیامبر که خود را در تسامح و مدارا از جنبه های گوناگون نشان داد ریشه در شخصیت اسوه گونه پیامبر داشت که از وحی و قرآن الهام می گرفت. همین موضوع جلوه ای خاص و ویژه به جایگاه پیامبر بخشیده بود. در پایان می توان گفت از آنجایی که دین اسلام دین رحمانیت و مدارا و تسامح نسبت به مردم است لذا اساس سیره نظری و عملی پیامبر به جز در احکام صریح و حدود الهی مبتنی بر رواداری و تساهل بود.

در دوره نبوی که عصر دعوت و جذب حداکثری به آیین نوظهور اسلام است، صدق گفتار و عمل و روحیه تساهل آمیز پیامبر و شخصیت کاریزماتیک ایشان نقش مهمی در گروش قبایل و شهرها به اسلام داشت و این سنت سنی در دوره بعدی دعوت ایشان در مدینه ادامه یافت و نتایج درخشانی در بسط دعوت اسلام در سرزمین عربستان یافت.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد. (1369). ترجمه نهج البلاغه ، جلد یک چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغه
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (۱۳۸۵ ه. ق). شرح نهج البلاغه (محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم). قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره)
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۹۵). تاریخ کامل، مترجم محمد حسین روحانی، تهران: نشر اساطیر.
- ابن سعد، محمد بن سعد (1380). الطبقات الکبری (ترجمه محمود مهدوی دامغانی)، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.

- ابن كثير، اسماعيل ابن عمر (بى تا) تفسير القرآن العظيم (محقق شمس الدين محمد حسين) ، بيروت: دار الكتب العلمية
- ابن هشام، عبدالملك (بى تا). السيرة النبوية. (تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الايبارى و عبدالحفيظ شلبى)، بيروت: دارالمعرفة
- ابن اسحاق ، محمد(١٣٩٦) ، سيره ابن اسحاق ، انتشارات معهدالدراسات و الابحاث للتعريب ، مغرب
- بلاذرى، احمد بن يحيى (١٤١٧ هـ ، ١٩٩٦ م). انساب الاشراف مجموعه ١٣ جلد، چاپ اول، بيروت.
- بلاذرى ، احمد بن يحيى (١٤٠٢) . ترجمه : محمد توكل ، انتشارات ماهريس ، تهران
- جعفریان، رسول.(1369). تاريخ سياسى اسلام دو جلدی چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى
- حلبى شافعى ، على بن برهان (1306 ق.) السيره الحلبيه بيروت المكتب الاسلاميه دار الاحياء، التراث العربى .
- سبجانی، جعفر.(1371). فروغ ولايت ، تک جلدی چاپ پنجم، تهران، انتشارات صحيفه با همکارى انتشارات جلود
- سپهر ، محمد تقى (1386) لسان الملك ناسخ التواريخ ، اهتمام جمشيد كيان فر ، اساطير ، تهران .
- صادقى، مصطفى1396 برخوردهاى پیامبر اکرم (ص) و يهوديان حجاز استاد راهنماه: دکتر صادق آئينه وند دفتر تبليغات حوزه علميه قم معاونت آموزش مرکز تربيت محقق و نويسنده پايان نامه دوره تاريخ اسلام.
- طبرى، ابوجعفر بن محمد بن جرير (١٩٦٧) تاريخ الامم والملوك (تاريخ طبرى) بيروت: روائع التراث العربى
- طبرى حسن بن على (١٣٧٦). تحفة الابرار في مناقب الائمة الاطهار عليهم السلام تهران الميراث المكتوب.
- مجلسى، محمد باقر (١٤٠٤هـ. ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام. دوره ١١٠ جلدی، بيروت: مؤسسه الوفاء.
- معادىخواه، عبدالمجيد. (1377). خورشيد بى غروب نهج البلاغه (ترجمه نهج البلاغه)، تک جلدی چاپ اول، تهران، نشر ذره

- جعفریان، رسول.(1374). تاریخ سیاسی اسلام دو جلدی چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- واقدی، محمد بن سعد (1409). کاتب طبقات ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، انتشارات فرهنگ و اندیشه تهران .
- واقدی، محمد بن عمر بن سعد(بی تا). المغازی، تحقیق مارس جونس، بیروت.